اخبار

«بازخوانی آراء فوکو پیرامون انقلاب ایران» منتشر می‌شود

کتاب «بازخوانی آراء فوکو پیرامون انقلاب ایران» شامل ترجمه مقالاتی حول نوشته‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران است که با مقدمه و همچنین با محوریت مقاله «رعدی در آسمان آبی؛ انقلاب ایران در اندیشه فوکو» دکتر بهروز قمری تبریزی استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه پرینستون منتشر خواهد شد.ملیحه کاظمی نسب مدیر اجرایی انتشارات بایا ضمن بیان این خبر گفت: در این مجموعه سعی شده تا به شکلی اختصاصی بر برخی مضامین و رویکردهای غالب در حوزه در حال گسترش مطالعات فوکویی پیرامون انقلاب ایران تمرکز شود. وی افزود: به‌طور کلی حوزه مطالعاتی مذکور با انتشار کتاب «فوکو و انقلاب ایران: جنسیت و اغواگری‌های اسلام‌گرایانه» توسط ژانت آفاری و کوین اندرسون که حاوی ترجمه انگلیسی نوشته‌های فوکو درباره انقلاب ایران بود؛ و سپس نقد و خوانش متمایز دکتر قمری تبریزی وارد مرحله جدیدی شده و به مرور شاهد انتشار مقالات، رساله‌ها و کتاب‌های بیشتری در این عرصه هستیم.کاظمی نسب اضافه کرد: اثر حاضر را شاید بتوان از نخستین خوانش‌های فوکویی-ایرانی در نظر گرفت که اندیشه فوکو را به شکلی خلاقانه در نسبت با تاریخ معاصر ایران قرار داده است.به گفته مدیر اجرایی نشر بایا، این مجموعه دربرگیرنده ۶ مقاله از جمله؛ «قدرت و معنویت سیاسی؛ میشل فوکو در ایران»، «نخستین قیام بزرگ علیه نظام جهانی» و «مردم در برابر جمعیت؛ فوکو در انقلاب ایران» و... است که توسط عباس جنگ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی هومبولت برلین و مریم نوتاش دکتری جامعه‌شناسی به فارسی برگردان شده است. نشر بایا این کتاب را در نوبت نشر خود قرار داده است.

گفتارها و نوشتارهای دیوید هاروی درباره کرونا منتشر می‌شود

کتاب «بیماری فراگیر در عصر نئولیبرال» از دیوید هاروی به ضمیمه مقالاتی از اَلن بدیو، کین برچ، شِری برمن و بِن ارنرایک منتشر خواهد شد. نشر افکار این مجموعه را با گزینش و ترجمه مریم وحدتی در دست آماده سازی دارد.در مقدمه مترجم بر این کتاب آمده است: «با شیوع ویروس کووید -۱۹ در پهنه‌ی جهان، هم‌پای علوم پزشکی و داروسازی، علوم انسانی هم برای مواجهه با بحران به میدان آمده است. این تکاپوی نظری نشان می‌دهد همان قدر که بیماری بر بدن آدمیان مؤثر بوده، ذهن‌ها را نیز عمیقاً به خود مشغول ساخته است. این خصلت فاجعه است که باورها، سازوکارها و نظریه‌های حاکم بر حیات را بی‌اعتبار می‌سازد و بازاندیشی‌شان را از ما طلب می‌کند. وانگهی، در کشاکش به‌پاخواسته میان پارادایم‌های گوناگون فکری در ساحت علوم انسانی، از اقتصاد گرفته تا جامعه‌شناسی، یک توافق ضمنی وجود دارد: باید به‌گونه‌ای اساسی بازاندیشی و سنجش‌گری را از سر گرفت. در یک سوی این گستره، اندیشه‌ی انتقادی، چپ و ضدسرمایه‌داری است که وضعیت اپیدمی تأملات را دوباره به گونه‌ی جدی‌تری بدان متوجه ساخته است. با دامنه‌دار شدن بحران‌های اقتصادی عالم‌گیر که چندی پیش از بحران کرونا طی سال ۲۰۱۹ در چهارگوشه‌ی جهان سر باز کرد، اندیشه‌ی اعتراضی از دیواره‌های دانشگاه‌ها بیرون آمد و پس از سال‌های مدیدِ رخوت، با مردم باز سخن گفت. حال کرونا و عجز عیان‌شده‌ی دولت‌های سرمایه‌داری در مقابله با آن، توجه به بحران را ضروری‌تر و متمرکزتر ساخته است. هر چند این خطر وجود دارد که هراس برآمده از بیماریِ همه‌گیر بار دیگر به نفع بازار و پلیس تمام شود و وضعیت اضطراری از جانب مردم و به منظور حفظ کمینه‌های زندگی پذیرفته و توجیه شود.این کتاب تلاش دارد برخی گفتارها و نوشتارهای متأثر از ویروس کرونا در میان نحله‌ی فکری انتقادی را بازتاب دهد. تمرکز اصلی کتاب بر نوشته‌های دیوید هاروی، متفکر چپ‌گرای بریتانیایی است که در قرنطینه‌ی خانگی به یکی از مهم‌ترین شارحان وضعیت کنونی بدل گشته است. او با بازخوانی اندیشه‌های مارکس، که سال‌های درازی بدان مشغول است، می‌کوشد نسبت میان اپیدمی و نظام جهانی نئولیبرال را تبیین کند و برنامه‌ی عملی‌تری پیشنهاد دهد.» مترجم درباره دیگر مقالات افزوده کتاب، توضیح داده است: «در جریان ترجمه و تدوین این نوشته‌ها و گفته‌ها، به نظرم رسید متون دیگری می‌توانند به نوشته‌های هاروی وضوح بیشتری ببخشند؛ نویسندگانی که با تشریح شرایط حاکم بر جهان، از مخاطرات پیش‌رو برای عموم خوانندگان سخن گفته‌اند. مهم این است که در شرایط کنونیِ بتوان با نجات تفکر انتقادی از دست گفتار صرفاً دانشگاهی، هدف آن را در راستای بهبود وضعیت واقعی جامعه دوباره یادآور شد. به جای مقدمه، متنی از کین برچ - پژوهش‌گر بریتانیایی اقتصاد سیاسی و دانشیار دانشگاه یورک در تورنتوی کانادا - را برگزیدم که به تعریفی اجمالی از نئولیبرالیسم و تاریخچه‌ی آن می‌پردازد. در پیوست کتاب هم سه مقاله ضمیمه شده است که نخستین‌شان گزارشی از بن ارنرایک - روزنامه‌نگار و رمان‌نویس آمریکایی - درباره‌ی بحران متأخر اقتصادی جهانی و چگونگی سربرآوردن جنبش‌های مردمی در سراسر دنیاست. متن دوم، مقاله‌ای از شری برمن - استاد علوم سیاسی در کالج بارنارد نیویورک که کتاب او «دموکراسی و دیکتاتوری در اروپا: از رژیم کهن تا روزگار ما» در انتشارات دانشگاه آکسفورد چاپ شده - درباره‌ی مخاطرات پیش‌رو است. او در مقاله‌اش هشدار می‌دهد که اگر منتقدان سرمایه‌داری نتوانند برای وضعیت بحران‌زده‌ی کنونی پاسخی عملی بیابند، نئومحافظه‌کاران با احیای تجربه‌ی فاشیسم این فقدان را در میان هلهله‌ی مردمِ خسته از وضعیت، پُر خواهند کرد. متن سوم، یادداشتی از الن بدیو، فیلسوف فرانسوی، است که با شرحی از وضعیت فعلی، باورش را به این‌که اپیدمی کنونی هیچ پیامد سیاسی خاصی نخواهد داشت، بیان می‌کند. برگردان مقاله‌ی بدیو و گنجاندن آن در این کتاب با هدف بازتاب دادن صدایی دیگر در جبهه‌ی گسترده‌ی چپ بوده، که به نظر می‌آید هیولای مرگ و بیماری او را نیز ترسانیده و تسلیم ساخته است.»

ضرورت ترجمه به‌روز آثار ماندگار و سختی‌های ترجمه اثر مشهور کوندرا

«بار هستی» یا «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» رمان مشهور میلان کوندرا نویسنده چِکی به‌تازگی با ترجمه علی سلامتی توسط نشر گویا منتشر شده و بناست راهی بازار نشر و کتابفروشی‌ها شود.

کوندرا یکی از نویسندگانی است که در دوران حکومت کمونیستی چک، آثارش ممنوع بودند و «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» هم ازجمله آثاری است که داستانش مربوط به همان‌برهه تاریخی است و یکی از مهم‌ترین آثار این‌نویسنده ۹۱ ساله محسوب می‌شود. این‌کتاب برای اولین‌بار در سال ۱۹۸۴ میلادی چاپ شد و اولین‌ترجمه فارسی‌اش هم سال ۱۳۶۵ در ایران به‌قلم پرویز همایون‌پور انجام شد. عنوان «بار هستی» هم توسط همین‌مترجم بر کتاب گذاشته شد که علتش را مفهوم کلی رمان عنوان کرد.

ترجمه‌ای که علی سلامی از «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» ارائه کرده، یکی از معدود ترجمه‌های مهم این‌کتاب است که گفتگوی دو قسمتی‌مان با او که پیش‌تر درباره ضرورت ترجمه دوباره و به‌روز آثار شکسپیر: «ترجمه آثار شکسپیر جریان متمرکزی در کشورمان نداشته است» و «نمایشنامه‌های شکسپیر، شعر حافظ هستند/ جستجوی عرفان در آثار شکسپیر» داشتیم، باعث شد درباره ترجمه این‌رمان مهم کوندرا هم با او گپ و گفتی داشته باشیم.

مشروح گفتگو با علی سلامی درباره ترجمه ۳۱۱ صفحه‌ای که از رمان «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» ارائه کرده، در ادامه می‌آید:

* آقای سلامی ترجمه «بار هستی» یا «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» را چه‌زمانی انجام دادید؟ تازه است؟

این‌ترجمه برای یک‌سال‌ونیم تا دوسال پیش است. البته این‌نکته را هم بگویم که عنوان درست کتاب، همان «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» است و خب ترجمه پیشین‌اش برای سال‌های ۶۴ و ۶۵ است. بنابراین از نظر زمانی، دوران زیادی از ارائه آن‌ترجمه گذشته و کهنگی‌هایی دارد. عنوانش هم همان‌طور که گفتم، به‌عکس بود و نباید به «بار هستی» ترجمه می‌شد.

«سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» یکی از آثار فاخر و ادبی است و نباید در ترجمه چنین‌آثاری عنوان‌شان را تغییر داد و اگر هم چنین‌کاری می‌کنیم، نباید مرتکب اشتباه شویم.

* ضرورت ترجمه دوباره این‌اثر چه بود؟ عنوان اشتباه و کهنگی‌های ترجمه پیشین؟

بله چون زمان زیادی از ارائه ترجمه پیشین گذشته بود، باید دوباره ترجمه می‌شد. چون ترجمه پیشین برای خیلی‌وقت پیش است. همان‌طور که درباره ترجمه آثار شکسپیر با هم صحبت کردیم، مقوله‌ای به نام «ری‌ترنسلیشن» وجود دارد که طبق آن، می‌توان آثار ادبی را پس از ۱۰ یا ۲۰ سال، دوباره ترجمه کرد و در واقع، ترجمه جدیدی از آن‌ها ارائه کرد. چون طی یک یا دو دهه، زبان تغییر کرده و پویاتر شده است. نسل‌ها هم عوض شده‌اند و انتظار دارند با نثری از آن‌اثر روبرو شوند که آن را درک، و با آن ارتباط برقرار کنند. خب نسل جدید که با اینترنت و فناوری‌های جدید آشناست و حتی نوع صحبت‌کردنش هم تغییر کرده، ترجمه‌ای می‌خواهد که به کارش بیاید.

البته قرار نیست به‌خاطر نسل جدید، یک اثر ادبی را براساس گویش این‌نسل ترجمه کنیم. نه! بلکه بناست ترجمه‌ای ارائه کنیم که به روز باشد. این‌مساله هم فقط مربوط به آثار مولفی مثل شکسپیر نیست و درباره آثار داستایوفسکی هم رخ می‌دهد. یعنی ترجمه‌های چندباره‌ای در برهه‌های مختلف از «ابله»، «جنایت و مکافات» یا «برادران کارامازوف» دیده‌ایم که با همین‌ضرورت تولید شده‌اند.

اما واقعیت کلی این است که به این‌ترجمه‌ها نیاز است. نمی‌شود گفت فلان ترجمه خوب است و دیگر نیاز به ترجمه دیگری نیست. این، همان بحث ری‌ترانسلیشن یا ترجمه دوباره است.

* تفاوت ترجمه شما با ترجمه پیشین «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» در چیست؟

ترجمه پیشین با عنوان «بار هستی» از زبان فرانسه، ترجمه شده بود. در حالی‌که زبان اصلی اثر، چکی است. ترجمه‌ای هم که من انجام دادم از روی زبان انگلیسی بود. با این‌حال ترجمه انگلیسی دقیقی را انتخاب کردم و مبنای کارم را بر آن‌ترجمه گذاشتم. ترجمه‌ای که من از متن انگلیسی ارائه کرده‌ام، از ترجمه پیشین، حجم بیشتری دارد.

* علت این‌تفاوت حجم چیست؟

بالاخره «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» یک‌اثر فلسفی و بحث‌برانگیز است. آن‌زمان که ترجمه پیشین ارائه شد، ممیزی و ملاحظات محدودکننده بیشتر بوده است. البته رمان، چیزی به آن‌معنا ندارد ولی بالاخره سخت‌گیری‌های خاصی در آن‌دوره برقرار بوده که باعث شده حجم ترجمه پیشین، کمتر شود.

به‌جز این‌مسائل، به‌نظرم نثر و وجه ادبی ترجمه‌ای که از ترجمه انگلیسی این‌کتاب ارائه کرده‌ام، بیشتر از ترجمه پیشین باشد چون به زبان فلسفی رمان نزدیک‌تر است. «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» همان‌طور که اشاره شد، یک‌رمان فلسفی است و هنگام ترجمه باید درباره گنگ‌نشدن زبان اثر برای مخاطب توجه کرد.

* این‌کار، چه‌قدر از شما وقت گرفت؟

گرفتن مجوز چاپ کتاب، یک‌سال طول کشید. به‌هرحال حساسیت‌هایی روی کوندرا وجود دارد. این‌اثرش هم که یک‌کتاب فلسفی است و مشخص است بررسی را طولانی می‌کند. البته چیز خاصی نبود ولی به‌هرحال چندمرتبه بحث و گفتگو با دوستان وزارت ارشاد داشتیم. همان‌طور که می‌دانید اخذ مجوز برخی آثار، کمتر طول می‌کشد و برخی آثار بیشتر زمان می‌برند. در مجموع، اواخر فروردین سال گذشته بود که کتاب به ارشاد رفت و فروردین امسال هم مجوزش آمد.

* ترجمه چه‌طور؟

ترجمه‌ای که انجام دادم، یک‌ترجمه سریع نبود. چون رمان، ماهیت فلسفی داشت و زبانش هم زبان سختی بود. البته ترجمه من، ترجمه تمام‌مدت و اصطلاحا فول‌تایم نبود. یعنی همه زمان روزم را برای این‌کار نمی‌گذاشتم. بنابراین، بازگردانی این‌کتاب ۶ ماه طول کشید و پس از اتمام کار هم به این‌نتیجه رسیدم که رمان عمیق و سختی بود. به همین‌دلیل هم بود که باید وقت بیشتری برای ترجمه‌اش می‌گذاشتم. چندین‌بار هم پس از پایان ترجمه، آن را خواندم و اصلاحش کردم.

* دغدغه ترجمه این‌رمان را داشتید یا بازگردانی‌اش به شما پیشنهاد شد؟

نه. دغدغه شخصی خودم بود که سراغ ترجمه‌اش رفتم. گاهی اوقات پیش می‌آید که کتاب‌هایی را برای ترجمه پیشنهاد می‌کنند اما تا دوست‌شان نداشته باشم، سراغ بازگردانی‌شان نمی‌روم. منظورم این است که سفارشی کار نمی‌کنم. «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» رمان ارزشمندی است که انسان را به فکرکردن وا می‌دارد. من هم درباره‌اش دغدغه داشتم.

* بله این‌مساله دغدغه، خیلی مهم است. کار را با یک حس نیاز و انگیزه زاینده پیش می‌بَرَد.

ببینید، این‌روزها خیلی‌ها سراغ ترجمه رمان‌های پرفروش و اصطلاحا بِست‌سِلِر می‌روند. به‌نظرم این‌رمان‌ها، عمر کوتاهی دارند اما رمان‌هایی مثل «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» عمر و ارزش بیشتری دارند. پیش از این، بیش‌تر می‌دیدیم که رمان‌های فاخر را ترجمه می‌کنند اما امروز گرایش خیلی از مترجم‌ها و ناشران کشور، به‌سمت رمان‌هایی می‌روند که ترجمه و چاپ‌شان فروش را تضمین می‌کند. ممکن است ارزشی هم نداشته باشند ولی خب بست‌سلر بوده‌اند و در آمازون رتبه خوبی دارند.

چنین‌رمان‌هایی، سریع هم ترجمه می‌شوند و می‌بینید که در مدتی کوتاه، چندترجمه از آن‌ها عرضه می‌شود. اما رمان‌های فاخر ادبی که ارزش ادبی دارند، ماندگاری دارند. این‌جا هم بحث گذشت زمان مطرح است هم بحث تغییری که به‌وجود می‌آید. شما می‌بینید که آقای میلانی از «مرشد و مارگاریتا» ترجمه خوبی ارائه داده و پس از سال‌ها ویراست دوم این‌ترجمه عرضه می‌شود. به‌نظرم این‌کار خیلی دیر انجام شد و ای‌کاش زودتر انجامش می‌دادند. اما خب برخی مترجم‌ها از دنیا می‌روند و کسی نیست کارشان را ادامه بدهد. یعنی کار جدیدی روی ترجمه‌شان انجام دهد یا ویراست جدیدی ارائه کند.

ولی به‌هرحال وقتی می‌شود روی برخی آثار چنین‌کارهایی انجام داد یا دوباره ترجمه‌شان کرد، اشکالی ندارد مجددا ترجمه شوند. یعنی همان‌بحثی که درباره ضرورت ترجمه دوباره آثار شکسپیر داشتیم؛ همان‌اتفاقی که این‌روزها در اروپا هم رخ می‌دهد؛ یا همان‌اتفاقی که امروز درباره ترجمه انگلیسی آثار کافکا شاهدش هستیم.

در «شفیعی کدکنی چه می‌گوید؟» می‌خوانیم

کدکنی در قامت پدرخوانده؛ از تلاش‌ها برای خاموشی نیما تا افول شاعری

کتاب «دکتر شفیعی کدکنی چه می‌گوید؟ نقدی بر دیدگاه‌های استاد درباره نیما و شاملو» نوشته حسن گل‌محمدی با شمارگان ۵۰۰ نسخه، ۳۹۰ صفحه و بهای ۶۰ هزار تومان توسط انتشارات یاقوت علم منتشر شد. پیشتر این کتاب یکبار توسط انتشارات بوتیمار با حذفیاتی منتشر شده بود، اما چاپ انتشارات یاقوت علم نسخه کامل این کتاب است.

کتاب هشت فصل و چند پیوست مفید دارد. عناوین سرفصل‌های کتاب به ترتیب از این قرار است: «دکتر شفیعی کدکنی کیست؟»، «ارتباط دکتر شفیعی کدکنی با دکتر ناتل خانلری»، «دیدگاه‌های دکتر شفیعی کدکنی درباره نیما و نقد این دیدگاه‌ها»، «دیدگاه‌های دکتر شفیعی کدکنی درباره شاملو و نقد این دیدگاه‌ها»، «آتش افروزان پنهان، دکتر ایرج پارسی نژاد و نقد کارهای او»، «بهره برداران آشکار، علی دهباشی و نقد کارهای او»، «تازه از راه رسیدگان جویای نام، دکتر میلاد عظیمی و نقد کارهای او» و «عطا و لقای دکتر شفیعی کدکنی».

عناوین سرفصل‌های پیوست‌ها نیز بدین شرح است: «مانیفست شعر نیمایی»، «گرایش‌های اجتماعی و سیاسی نیما»، «شعر آشتی – دکتر فخرالدین مزارعی»، «هزاران چشمه خورشید از یقین»، «سایه‌ها می‌روند نام‌ها می‌مانند» و «نیما یوشیج، کنگره نویسندگان و دکتر خانلری».

شفیعی کدکنی چه می‌گوید؟

مهم‌ترین «مساله» نویسنده در این کتاب نقد دیدگاه‌های شفیعی کدکنی درباره شعر معاصر ایران از نیما به بعد است. گل‌محمدی در مقدمه خود دلیل نگارش این کتاب را انتشار کتاب «با چراغ و آینه: در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران» شفیعی کدکنی و نقدهای غیرمنصفانه او بر نیما و احمد شاملو، ذکر کرده است.

دکتر شفیعی کدکنی در مقدمه خود بر کتاب «گزینه اشعار پرویز ناتل خانلری» نیز با دفاع از خانلری که حق استادی بر گردنش داشت، با الفاظی نامناسب نیما را کوبیده است. او چنین نوشته است: «نیما با یادداشت‌های روزانه‌اش به ما ثابت کرده که در رعایت «حق و حقیقت» چندان هم «عادل و معصوم» نبوده و برخی اشعارش را پس از خوانش اشعار ناتل خانلری سروده است.» شفیعی کدکنی معتقد است که نیما یوشیج از خانلری کپی برداری می‌کرد و شعر «با غروبش» را پس از خواندن شعر «یغمای شب» خانلری در مجله سخن سروده است و تاریخ سرایش آن را تغییر داده است. محمد عظیمی مسئول سایت نیما یوشیج نیز در متنی نوشت که «دکتر کدکنی نیما یوشیج را با عناوینی مانند (عادل و معصوم نبودن در رعایت حق و حقیقت – معجزه امام زاده نیما یوشیج – غرض ورزانه دیگران را لجن مال کن و بدون تقوای هنری) متهم کرده و ادعا کرد که در مورد آثار نیما یوشیج ملاک اعتبار، تاریخ نشر آنهاست نه تاریخ نوشته شده در زیر آنها.»

به عبارتی دکتر شفیعی کدکنی بدون سند و صرفاً با اتکا به یادداشت‌های شخص ناتل خانلری که در دشمنی با نیما سنگ تمام گذاشته بود، نیمای بزرگ را متهم به انواع و اقسام رذیلت‌ها می‌کند. گل‌محمدی در کتاب اشاره کرده که روش شفیعی کدکنی در مقایسه اشعار نیما و خانلری و اعلام این نظر که نیما از روی اشعار خانلری شعرهای خود را سروده و از او سرقت کرده، بسیار نادرست و غیرعلمی است که شان شفیعی کدکنی را زیر سوال می‌برد.

اما جدال میان نیما و خانلری داستان مفصلی دارد. ناتل خانلری بویژه پس از آنکه داخل در دم و دستگاه پهلوی شد، دشمنی با نیمای بزرگ را که رژیم پهلوی دل خوشی از او نداشت آغاز کرد. حملات خانلری پس از ورود به حکومت به قدری زیاد بود که ذهن و فکر نیمای بزرگ را به خود مشغول کرد و کار به جایی رسید که پیرمرد هراس پیدا کرد که نکند او با ارتباط ویژه‌اش مشکلی برایش درست کرده و سروکارش را با دستگاه‌های امنیتی رژیم پهلوی بیندازد. جلال آل احمد در این باره نوشته است: «هیچ یادم نمی‌رود که وقتی خانلری از حاشیه دستگاه امیر اسدالله علم به معاونت وزارت کشور رسید، پیرمرد (یعنی نیما) یک روز آمد که مبادا بفرستند مرا بگیرند که چرا شعر را خراب کرده‌ای و هنگامی که خانلری سناتور شد این وحشت کودکانه دوچندان شد.»

چرا نگاه شفیعی کدکنی به نیما تغییر کرد؟

گل‌محمدی در این کتاب اشاره که شفیعی کدکنی درباره نیما ابتدا نظر مساعدی داشت و نقدی خوبی را بر مجموعه شعر «ماخ اولا» ی نیما در نشریه راهنمای کتاب به سال ۱۳۴۵ منتشر کرد، اما بعدها نظرش چیز دیگری شد. به باور گل محمدی دیدگاه‌های شفیعی کدکنی درباره نیما یوشیج از زمانی تغییر کرد که دکتر خانلری در تضادی برنامه‌ریزی شده برای مقابله با مانیفست شعر نیمایی با امکانات و موقعیت اجتماعی، سیاسی و مطبوعاتی به پا خاست و در ظاهر به منظور دفاع از کیان شعر پارسی و آثار کهن باقیمانده از شعرا و در باطن در جهت مقابله با اندیشه‌های انسان‌گرا و روشنگر نیما و طرفداران او که برای رژیم پهلوی خطری بزرگ تلقی می‌شد، روش نیمایی و شعر نیما را به باد انتقاد گرفت و طرزی برای سرودن شعر جدید به نام «کلاسیک نو» پیشنهاد داد و در جهت اشاعه این روش تعدادی شاعر رمانتیک را دور خود و در انجمن سخن جمع کرد و به مدت سی سال در جهت جلوگیری از توسعه شعر نیمایی بویژه مانیفست شعر نیمایی که مبتنی بر روشنگری جامعه و مردم برای دسترسی به حقوق اجتماعی‌شان بود، به مقابله پرداخت.

به باور گل‌محمدی شفیعی کدکنی در دوران تحصیل و پس از استخدام در دانشگاه تهران که این کار با پیشنهاد و پشتیبانی پرویز ناتل خانلری صورت گرفت از این مقطع به بعد به گروهی پیوست که تحت تفکر و اندیشه‌های شعر نو کلاسیک بودند و از طرف مجله سخن و استاد خانلری سخت حمایت می‌شدند. از این زمان به بعد نیما از دید دکتر شفیعی شاعری معرفی شد که آن وجهه و پیشروی شعر نو را نداشت. شفیعی کدکنی در این روند تغییر اندیشه، در هر جا و در هر زمان ممکن سعی کرد که فرد یا افراد دیگری را بر چگونگی ایجاد شعر نو و تحول بوجود آمده مقدم‌تر و ارجح‌تر بر نیما قلمداد کند. همه اینها در صورتی است که نیمای بزرگ تنها سعی کرده بود که طرزی نو را در ادبیات کهن که دیگر پاسخگوی جامعه نبود و نمی‌توانست از انسان در اجتماع و مشکلات او سخن بگوید، بگشاید.

گل‌محمدی اشاره کرده که شفیعی کدکنی این سال‌ها می‌خواهد بار پدرخواندگی ادبیات سنتی ایران را به دوش بکشد؛ و شاید زنده نگاه داشتن نظریات ناتل خانلری و ارجح دانستن او بر نیما هم به همین دلیل باز گردد. از دیگر اشارات مهم گل‌محمدی در این کتاب تناقضاتی است که شفیعی کدکنی دچارش شده. او نوشته است که معلوم نیست چرا شفیعی کدکنی با این همه بدگویی و جفا در حق نیما، خانلری را «نیمای غزل» نامیده است؟

گل‌محمدی در بخش دیگری از این کتاب به نقد اندیشه‌های شفیعی کدکنی درباره شعر شاملو پرداخته است. شفیعی در کتاب «با چراغ و آینه» اشاره کرده شاملو زبان خارجی بلد نبوده و تحت تاثیر ترجمه‌های اشعار در نشریات، اقدام به سرودن آثار خود کرده است. نویسنده این تاثیرپذیری را کتمان نمی‌کند، اما نظر شفیعی را ظالمانه می‌داند، چرا که شاملو تحت تاثیر ادبیات کلاسیک ایران نیز قرار داشت و زبان شعری‌اش بویژه متاثر از ادبیات کهن است. به نظر گل محمدی شاملو فارغ از اینکه زبان بلد بود یا خیر، بیشتر تحت تاثیر ادبیات منثور ایران و آثاری مانند تاریخ بیهقی، قابوسنامه و... بود. گل محمدی همچنین نقد مفصلی نیز بر این نظر شفیعی کدکنی نوشته است که «شاملو با مهارت و استعداد برجسته‌اش سلیقه خود را به عنوان تنها سلیقه شعری قابل قبول عصر بر جوانان تحمیل کرد.» این سخن مبنای مشخص و آکادمیکی ندارد و اصولاً در حیطه نقد قرار نمی‌گیرد.

شفیعی کدکنی در مقدمه مجموعه شعر تازه خود به نام «طفلی به نام شادی» نوشته است: «خوب و بدِ این شعرها را – و هر شعری را – جامعه تعیین می‌کند نه من و نه منتقدانِ رَه‌نَشناس. حتّی داوری جامعه امروز هم بسنده نیست؛ آیندگان داورِ نهایی‌اند. معلوم نیست که پنجاه سال دیگر مشاهیرِ شعرِ عصرِ ما در کدام قفسهٔ کتابخانهٔ تاریخِ ادبیات ایران جای خواهند داشت.» این جمله دقیقاً نقد زنده‌یاد پرویزِ ناتل خانلری و شخص محمدرضا شفیعی کدکنی است آنگاه که درباره نیمای بزرگ و شاملو صحبت کرده‌اند.

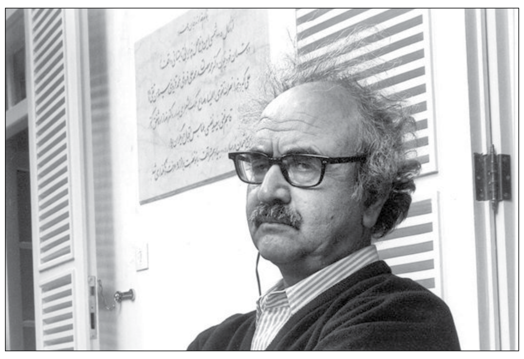

نقد اشعار شفیعی کدکنی نیز یکی دیگر از موارد بحث گل‌محمدی است. گل‌محمدی با ستایش از مجموعه «در کوچه باغ‌های نیشابور» شعرهای پس از این مجموعه شفیعی کدکنی را ضعیف دانسته و شعرهای منتشر شده او در دهه اخیر در نشریه بخارا را فاجعه‌ای بزرگ می‌داند که به هیچ عنوان در شان شاعر مجموعه «در کوچه باغ‌های نیشابور» نیست.

پیروان و پدرخوانده

گل‌محمدی بخش دیگری از کتاب را به نقد فعالیت‌های نشریه بخارا و علی دهباشی، میلاد عظیمی و ایرج پارسی‌نژاد پرداخته که به زعمش جملگی در جهت اهداف پدرخوانده عمل می‌کنند. گل‌محمدی بویژه آثار پارسی نژاد در حوزه نقد ادبی و تاریخچه آن در ایران را دچار ضعف و اشکالات عدیده می‌داند. به عنوان مثال او نوشته است که کتاب «فاطمه سیاح و نقد ادبی» پارسی نژاد صرفاً یک خلاصه و رونویسی از کتاب «نقد و سیاحت» شادروان محمد گلبن است. پارسی نژاد نیز هرچند که به نیما و شعرش علاقه دارد اما به هر حال از شاگردان ناتل خانلری بود و در جهت اشاعه نظریات او کوشش‌های بسیار کرد.

نقد میلاد عظیمی، بویژه کار او در کتاب «پیر پرنیان اندیش» و همچنین نقد علی دهباشی و برنامه‌های شب‌های بخارا که باب هرگونه نقدی را بر جوانان می‌بندند، از دیگر مباحث گل محمدی در این کتاب است. به باور او این اشخاص و این برنامه‌ها نیز در جهت اشاعه نظریات شفیعی کدکنی در زمینه شعر معاصر عمل کرده‌اند.

ضرورت نقد شفیعی کدکنی

محمدرضا شفیعی کدکنی در حوزه ادبیات و نقد ادبی معصوم نیست که نقد نشود. متاسفانه فعالیت‌های او در این دهه‌ها در هاله‌ای از قداست قرار گرفته و هیچگاه نقدی روی آثار او منتشر نشده است. این میان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز عکس‌هایی از شلوغی کلاس‌های درس او منتشر شده که البته قابل ستایش است، اما همین به قدسی‌تر شدن این استاد برجسته ادبیات کمک کرده است. ستایش‌های اغراق آمیزی که از فعالیت‌های ادبی شفیعی کدکنی می‌شود، ممکن است آرام آرام چهره این استاد را بدل به یک «سلبریتی» کند. شواهدی هم بر این امر وجود دارد، از جمله فروش عجیب و غریب آثار استاد در این یکی دو سال اخیر که کیفیتی مانند آثار سابق ندارند.

فراموش نکنیم که این نقد است که ماندگاری اندیشه‌ها را موجب می‌شود. نقد نکردن در درجه نخست جفای بزرگی است در حق مولفان. شنیده‌ها حاکی از آن است که شخص استاد شفیعی کدکنی همیشه از نقد آثار خود استقبال کرده‌اند، اما اطرافیان و برخی کسان دیگر در این سال‌ها هرگونه نقدی از آثار استاد را با طعن و تمسخر مواجه کرده‌اند.

اخبار

فرهنگ سرای سرو برگزار می کند:

مدرسه صنایع دستی با ۲۳ کلاس کارگاهی راه‌اندازی می‌شود

رویا فتحی، مدیر فرهنگی هنری منطقه ۶، در راستای تحقق منویات مقام معظم رهبری و شعار سال ۱۳۹۹ « جهش تولید» از راه‌اندازی مدرسه صنایع دستی در فرهنگسرای سرو خبر داد.

به گزارش امتیاز، هدف از راه اندازی و این مدرسه ، حمایت از هنرمندان، نرویج آموزش صنایع دستی استان ها و آشنایی با صنایع دستی مخاطبان منطقه است. مدرسه صنایع دستی تهران با همکاری سازمان فرهنگی هنری شهرداری، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان و فرهنگسرای سرو منطقه۶ راه اندازی و فعال شده است. برگزاری کارگاه های آموزشی یک روزه، نمایشگاه دائمی و موقت، همایش های آموزشی - تخصصی آشنایی هنرجویان با بسته بندی، بازاریابی و صادرات از جمله برنامه های مهم مدرسه صنایع دستی تهران است. رویا فتحی، مدیر فرهنگی هنری منطقه ۶ و رئیس فرهنگسرای سرو با اشاره به لزوم توجه بیشتر به صنایع دستی کشورمان گفت:ایجاد این محیط آموزشی می تواند زمینه ساز ذوق، اشتغال، انتقال تجربه و دانش هنرمندان شود. وی اظهار امیدواری کرد: تاسیس این مجموعه تخصصی زمینه اشتغال بانوان و کار آفرینان در حوزه صنایع دستی و هنرهای سنتی را فراهم کنیم.وی افزود: امسال به مناسبت هفته صنایع دستی قصد داریم مدرسه صنایع دستی را در فرهنگسرای سرو راه‌اندازی کرده تا با تمرکز بیشتری به این موضوع بپردازیم. این مدرسه تبدیل به محلی برای هم‌افزایی اساتید رشته صنایع دستی و آموزش هنرهای دستی به دانش‌آموزان و سایر علاقمندان در این حوزه خواهد شد.

وی با اشاره به دوره ها و سرفصل هایی که در این مدرسه برگزار می‌شود، گفت: ۲۳ کارگاه آموزشی با حضور اساتید خبره و طراز اول کشوردر این مدرسه دایر می‌شود که از آن جمله می‌توان به کارگاه های معرق چوب، قلم‌زنی. خاتم‌کاری، زیورآلات سنتی، مینیاتور، میناکاری و ... اشاره کرد.

به گفته فتحی هنرجویان پس از حضور در این دوره‌ها و کسب نمره قبولی گواهینامه‌ای معتبر از سوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران و اداره کل میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی استان تهران دریافت خواهند کرد.

افتتاح سومین مدرسه صنایع دستی با حضور مسئولین سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان تهران و اساتید رشته صنایع دستی روز سه‌شنبه ۲۷ خرداد ساعت ۱۰:۳۰ با رعایت تمام پروتکل‌های بهداشتی در فرهنگسرای سرو برگزار خواهد شد.

علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفن ۸۸۸۸۱۸۷۹ تماس بگیرند.

منظومه معرفتی و ارزشی اسلام در فضای مجازی

فرهنگسرای رویش، برنامه منظومه معرفتی و ارزشی اسلام را در قالب پادکست در فضای مجازی منتشر کرد.

به گزارش امتیاز، فرهنگسرای رویش، برنامه منظومه معرفتی ارزشی اسلام را با هدف تعمق و تفکر بیشتر بر روی فرمایشات مقام معظم رهبری با حضور حجت الاسلام فقیهی در قالب پادکست در فضای مجازی منتشر کرد.

در این منظومه، نظر اسلام درباره هستی، انسان، ذات پروردگار، مسیر انسان در دنیا و آخرت و مسائل اساسی دیگر به روشنی بیان شده است. منظومه ارزشی اسلام از جمله خُلقیات فردی و سبک زندگی، بخش مهم دیگری از حقایق بعثت رسول گرامی اسلام است. آحاد مردم و جوامع بشری در صورت عمل به این ارزش ها، معنای حقیقی و شیرین زندگی را درک خواهند کرد.

شهروندان برای بهره بردن از این برنامه و دریافت اطلاعات بیشتر می‌توانند به صفحه آپارات aparat.com/farhangsararouyesh و صفحه اینستاگرام farhangsara_rouiesh مراجعه کنند و یا با شماره تلفن ۶۶۶۸۸۵۵۱ تماس بگیرند.

«عصر دلاوران» منتشر شد

کتاب «عصردلاوران» نوشته محمد شریف منصور توسط انتشارات احراری با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر شد. انتشارات احراری ناشری فعال در هرات افغانستان است و تاکنون آثار مهم و معتبری را روانه بازار نشر فارسی زبانان کرده. این کتاب را نیز این انتشارات در شرایط سخت بحران کرونا منتشر کرد.«عصر دلاوران» از سال ۱۷۹۳ میلادی آغاز می‌شود، در این سال اعلیحضرت تیمور شاه چشم از جهان پوشید و از آنجا که شهریار درانی ولیعهد خویش را رسماً انتخاب نکرده بود، جدال بر سر تاج و تخت میان شاهزادگان درانی آغاز می‌شود و در آخر بهترین و شجاع‌ترین آنها بر تخت سلطنت درانی تکیه می‌زند و تاج پادشاهی را بر سر می‌گذارد.»

دُرّانی یا ابدالی نام قومی از پشتون‌های افغانستان است که در اطراف و حوالی قندهار در والسوالی ارغستان (تیموری‌ها یا سدوزی‌ها که از نسل تیمورشاه‌اند) سکونت دارند. گفته می‌شود که به سبب کشیدن مروارید در گوش به این لقب ملقب گشتند و این قوم را ابدالی نیز می‌نامند. گویا این طایفه ابدالی نام داشت و پس از برآمدن احمدشاه درانی نامش به درانی تغییر پیدا کرد. طایفه ابدالی به چند تیره تقسیم می‌شد که از مهم‌ترین آنها تیموری نسل تیمورشاه یا سدوزی، پوپلزی، یا بارکزی بود. بعد از قتل نادرشاه افشار (۱۱۶۰ ه. ق)، شعبهٔ سدوزایی (سدوزی یا صدوزایی) از تیره‌های پوپل‌زایی و سپس تیره بارکزایی در افغانستان حکومت کرده‌اند.